



## ■ استراتژی ملی

تردید نداشته باشیم که در جهان امروز، انقلاب اسلامی ایران در مقابله با سیاستهای سلطه که عمدتاً از جانب امریکا، هدایت و اجرا می‌شود، حرف اول را می‌زند. موقعیت ژئوپولیتیک ایران در منطقه و رابطه این موقعیت جغرافیایی با منافع قدرتهای استعماری، کشور ما را از دیرباز، در مرکز «سبیل» تهاجم حساب شده و برنامه‌ریزی شده غرب قرار داده است.

آن زمان که هند در رأس اهداف سیاست خارجی انگلیس در منطقه - و شاید بدون اغراق در جهان - قرار داشت، ایران باید به عنوان پشت جبهه این چپاول، کشوری ضعیف و غرق در مصائب، از قافله رشد عقب نگاه داشته می‌شد تا چپاول هندوستان راحت‌تر و عمیق‌تر انجام شود که شد. بی‌کفایتی حکام وقت و بی‌دراستی آنان، از جامعه‌ای که زمانی در پیشرفت، هم سنگ غرب بود، توده‌ای بی‌شکل و عقب مانده ساخت. کشف نفت هم بر معضلات کشور افزود و خود عاملی شد برای تحکیم تار و پود سلطه در کشور و نهایتاً به حضور و سلطه میراث خواران استعمار انجامید.

قصد پرداختن به سیر تاریخی مقوله سلطه را در این مختصر نداریم که خود «تاریخی از دروغا و درد» است. پیروزی انقلاب اسلامی این معادله شوم را نهایتاً به نفع مردم و استقلال و سرفرازی آنان تغییر جهت داد و به جایی رسیدیم که مبارزه با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری به عنوان مبدائی در فرهنگ سیاسی ما مأوی گرفت.

امروزه امریکائیه‌ها معتقدند که صلح واقعی در جهان بدون استقرار یک نظام واحد جهانی که ریاست آن را نیز خودشان عهده‌دار باشند، تحقق نخواهد یافت. آنها برای خود رسالت تاریخی نیز قائل گشته و معتقد شده‌اند که باید نقش «قیم» و «یاور» را برای کشورهای که در تولید ما یحتاج ضروری‌شان درمانده‌اند، ایفاء کنند. به دیگر سخن، امریکائیه‌ها با انگشت گذاشتن روی عقب‌ماندگیها، نسخه ککمک را برای کشورهای «جنوب» می‌پیچند.

اما همه کشورهای جنوب در مواجهه با این تئوریه‌ها - آنطور که آمریکایی‌ها

می خواهند - آغوش نمی گشایند و ایران یکی از سرسخت ترین آنهاست. با اینهمه تداوم و حفظ این آهنگ در ایران ما، خود «آهنگی» قوی تر می طلبد. هرآنچه در خرمن نشانده ایم و هرآنکه در خیمه نهاده ایم، باید برای این «عزم ملی» بکار بگیریم و فرا بخوانیم. این، تمامی تأکید رهبریت عالی انقلاب است و بی تردید مجلس چهارم بر این مهم، وجهه همت کامل نهاده است.

برای مقابله با سلطه برنامه ریزی شده و هدفدار غرب و جنگی که علیه انقلاب اسلامی ایران در محورهای فرهنگی و اقتصادی آغاز شده و همچنین برای دستیابی به پیشرفت و تعالی، به «برنامه» نیاز داریم و آنچه آنکه تجربه برنامه اول نشان داد، «استراتژی ملی» که در واقع هماهنگ کننده و جهت دهنده امکانات کشور در این راه است، میرم ترین نیازها در این مقطع تلقی می گردد.

باید بدانیم که شرایط امروزین جهان برای ما شرایطی عادی نیست. امروز در محیط پرتخاصی قرار گرفته ایم که باید برای مقابله با آن اسبابی تازه مهیا کنیم و این شاید از نقاط ضعف برنامه اول به حساب آورده شود. برنامه اول در واقع برای «اکولوژی تخصص» طراحی نشده بود، حال آنکه امروز دیگر مطمئنیم که محیط پیرامونمان، محیطی تخصصی است.

اگر قبول داریم که شرایط این چنین است، پس امروز و در چنین شرایطی باید همچنان «مقاومت فرهنگی» را جدی بگیریم و با بهره گیری از نیروهای مبتکر و دستاوردهای «عصر»، دامنه مقاومت را به «هجمه متقابل فرهنگی» بکشانیم. در چنین شرایطی باید به مقوله «امنیت معیشت ملی» و «خوداتکایی در تولید کالاها و محصولات استراتژیک» توجه کافی داشته باشیم و به جایی برسیم که برای جمعیت سالهای آینده کشور «غذای مستقل» و «کافی» تولید کنیم. در شرایطی اینگونه دیگر نمی توانیم با پیروی از تئوری های کلاسیک توسعه و تکیه یکسوتگرانه به «مزیت های نسبی»، «تقسیم کار جهانی» و مفاهیمی از این دست، موجبات پیشرفت کشور را فراهم کنیم. باید کلیه بخش ها - بویژه بخشهای اقتصادی - سمت و سوی متینی به منابع بدهند و اینطور نباشد که خدای ناکرده میلیاردها دلار در یک بخش هزینه کرده باشیم و هنوز ساختارهای لازم برای خوداتکایی و رشد درونزا در آن بخش را فراهم نکرده باشیم؛ باید هر «ریال» و هر «سنت» منابع و درآمدهای کشور، در سمت استراتژی کلان ملی به حرکت درآید...

فرصتهای تاریخی، اگر تکرارپذیر بودند، «فرصت» خوانده نمی شدند، که طبیعت «فرصت» اگر با «غفلت» استقبال گردد، «گذشتنی» است، «ماندنی» نیست...

سردبیر